

گفت و گو

توسعه در ژرفا

گفت و گو با سید محمد بحرینیان

تعریف شما از توسعه چیست؟

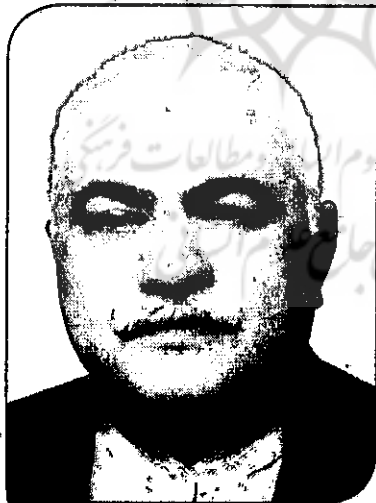
تضمین تشکر از نشریه چشم انداز ایران برای به عرصه در آوردن مجلد این مقوله مهم، در شماره های ۵۸ و ۵۹ بزرگواران فرهیخته، اندیشمند و دلسوخته بسیاری از زوایای واژه "توسعه" را به زیبایی، با شجاعت، صداقت و براساس برداشت خود، به تصویر کشیده‌اند، از این رو اجازه می‌خواهم که به قدر بضاعت خود، از زاویه‌ای دیگر به تعریف این واژه پردازم.

از آنجا که به دلیل عقب‌افتادن کشورمان از گسترش علوم حداقل در چهار سده گذشته، نتوانستیم خود به وجود آورنده علم و فن باشیم، از این رو واژه‌های به کار برده شده در همه شاخه‌های علوم (اجتماعی، اقتصادی، فنی، سیاسی و...) دارای معانی قابل اتفاق، قابل لمس و آسان‌فهم، برای جوامعی که در خلق آنها دستی نداشته‌اند، نیست. این بیان به این معنا نباید تفسیر شود که در جوامع خلق‌کننده حتماً برای این واژه‌ها تعریف یکسان وجود دارد، خیر در بسیاری موارد چنین نیست. در شاخه‌هایی که به علوم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مشابه ربط پیدا می‌کنند، واژه‌ها دارای تعاریف متعدد می‌شود و گوینده باید برای رساندن بیان و نظر خود، واژه‌ها را تعریف کند. برای روشن کردن مقصود خویش در این بحث، تعریف سازگارتر زیر را بیان می‌کنم: "توسعه ارتقای کیفی جوامع انسانی در زمینه‌هایی چون اندیشه، اقتصاد، سیاست و مانند آن است، از این رو "توسعه" توانایی و پریشی اجتماعی است که با انسجام، نظمی هوشیارانه و باورمند در سایه فهم کامل و همه‌جانبه، دانش عمیق، اندیشه و برنامه‌ریزی، شکوفایی شود و شکل می‌گیرد.

"بنابراین، توسعه را می‌توان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر از آزادی، رفاه، گسترش

فرصت‌ها و انتخابات و برقراری اصول حقوق بشر در جامعه مدنی تعریف کرد." (۱) و آن را ربط فراگیر خوشبختی تمام آحاد یک جامعه انسانی و یا یک ملت دانست.

برای ادامه بحث بهتر است تفاوت رشد (Growth) و توسعه (Development) را نیز از دیدگاه خویش بیان کنم. "رشد" ارتقای کمی جوامع انسانی در زمینه‌های پیش گفته شده است. به این ترتیب می‌توان پذیرفت که توسعه الزاماً به رشد می‌انجامد، ولی قطعی نیست که بتوان تنها از طریق رشد به توسعه دست یافت. از وجوه مختلف مورد نیاز توسعه، تنها به توسعه اقتصادی و پروژه بخش صنعت آن می‌پردازیم و از دیگر وجوه مهم و



"توسعه" ارتقای کیفی جوامع انسانی در زمینه‌هایی چون اندیشه، اقتصاد، سیاست و مانند آن است

لازم و حیاتی می‌گذرم، که نه در توان من است و نه دانش عمیق آنها را در خود سراغ دارم و بدین رو قدرشناس دیگرانی هستم که به این مهم اهتمام می‌ورزند.

پیش از پرداختن به تعریف واژه "توسعه اقتصادی" بی‌مناسبت نیست نگاهی به نظرات یکی از فرهیختگان علم اقتصاد، گونار میردال که هنوز می‌تواند تازگی داشته باشد بیفکنیم:

"ما از اقتصاد کلاسیک گنجینه‌ای از نظریه‌ها به ارث برده‌ایم که آکنده است از ادعاهای کلی که صحت همه آنها را نمی‌توان تضمین کرد. تا آن جا که مورد استعمال این نظریه‌ها منحصر به این بخش از دنیاست که ما در آن به سر می‌بریم، ادعای عمومیت ممکن است ضروری نداشته باشد، اما وقتی قرار باشد که این نظریات - که برای کشورهای توسعه‌یافته جنوب آسیا مناسب و شایسته نیست - در تحقیقات مربوط به این کشورها به کار بسته شود پیامدهای ناگوار خواهد داشت. ما اقتصاددانان براساس سنت ریشه‌دار، اما رنگارنگ و انعطاف‌پذیر تصدیق‌های پلاتتوری عمل می‌کنیم که مسلماً با اوضاع و احوال خودمان ناسازگار نیست، اما همین که ناگهان به سراغ کشورهای با اوضاع و احوال کاملاً متفاوت رفتیم، خطر اشتباهات اصولی بی‌نهایت شدت می‌یابد. چیزی که بر میزان این خطر می‌افزاید، کمیابی داده‌های تجربی دربارہ واقعیات اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته است." (۲)

بنابراین تعریف "توسعه اقتصادی"، در فضایی که کمبود منابع جهت ارضای تمایلات مادی بشری وجود دارد می‌تواند پریشی باشد در سایه اندیشه و برنامه‌ریزی مبتنی بر آزادی، برابری فرصت‌ها برای انسان (نه الزاماً تساوی) و فضای علمی کاربردی، که هموار کردن موانع و

اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹

سید محمد بحرینیان

انسجام نیروهای تولیدی را مدنظر قرار داده و با سرمایه‌گذاری مادی و کارا، دستاوردهای تولید و ثروت ملی را ارتقا می‌بخشد و جامعه انسانی حوزه جغرافیایی هدف (ملت) را به پیشرفت و رفاه مادی پایدار ناظر گرداند.

در این حالت "رشد اقتصادی" را به‌عنوان شاخص‌های کمی مبتنی بر علم کاربردی برای پایش و مقایسه سطح دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی و از تقای آنها در نظر می‌گیریم و بر این منوال، می‌بایست هر فرد متعهد به آمال‌های انسانی، آگاهانه و بدون تعصب و کاملاً مستقل از گرایش‌های جزئی، حقایق محدودیت‌ها و کاستی‌های فراروی جامعه خود را (در حد درک خود) به تصویر بکشاند. "ما با بیان حقایقی که آگاهانه ناگفته مانده‌اند خطر رنجش عمیق و جریحه‌دار کردن احساسات میهن‌پرستانه دروغین را، که فقط نارسایی تاریخی دولت ملی را پنهان کرده‌اند، به جان می‌خریم، ولی معتقدیم که این تأمل و بازاندیشی در کشورهایی که تمام طول قرن بیستم را بدون تیل به توسعه از دست دادند، ضروری است. در کشورهایی که فرایند توسعه در اوضاع و احوال کنونی جنگل جهانی دست نیافتنی است در آن‌ها باید یک پیمان ملی برای بقا و زنده ماندن جایگزین توهم توسعه شود."^{۳۳}

موانع توسعه در ایران را چه می‌دانید؟
ممکن است پیرامون موانع تاریخی و موانع کنونی توسعه در ایران توضیح دهید؟

تغییرات ابراز شده در شماره‌های ۵۸ و ۵۹ توسط فرهیختگان بزرگوار بخش و سیمی از پاسخ‌ها را در خود نهفته دارد. نظرات من بیشتر با عزیزانی همچون مهندس سبحانی و دکتر علوی همسویی دارد. در این قسمت از نگاه خود به طبقه‌بندی زیر که تنها می‌تواند وجوهی محدود از عوامل درونی و بیرونی را در برگیرد، اشاره می‌کنم:

۱- استبداد

خودکامگی مفرط حاکمان ایران، به جز دوره‌های محدود از تاریخ، باعث جلوگیری از مشارکت فراگیر جوامع ایرانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی و در نتیجه عدم ارتقای رشد ذهنی و رفتاری بر مبنای همکاری و خرد جمعی بوده است.

۲- استعمار

چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم با ایجاد دودستگی و فراهم نمودن انبوه مشکلات از رشد خودباوری جلوگیری و با ایجاد محدودیت برای رشد ساختارها، مانع از توسعه جوامع آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین شد. استعمار بخشی

از حقیقت غیر قابل انکار توسعه نیافتگی برخی از کشورهاست، اما این بدین معنا نیست که نظریه‌هایی که آن را علت اصلی می‌دانند، تمام و کمال صحیح باشد. میردال، بیان زیبا و مفیدی را در خصوص اثرات استعمار ارائه نموده "برداشت غرب از توسعه آسیایی جنوبی لطف و جاذبه دیگری دارد، بدین معنا که اوضاع و احوالی را که نه تنها خاص کشورهای آسیای جنوبی است، بلکه مسئول توسعه نیافتگی آنها به‌شمار می‌رود و نیز مشکلاتی را که این کشورها در راه توسعه با آن روبرو می‌شوند در تجزیه و تحلیل خود کنار می‌گذارد. این اوضاع و احوال و مشکلات از نوعی است که مردم آسیای جنوبی و خیراندیشان خارجی آنان باید آرزوی فراموش کردن آن را داشته باشند، زیرا جنبه‌هایی از ساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهد که اذهان ارباب‌های استعمار اروپایی را سخت به خود مشغول کرده بود، هم وقتی که می‌خواستند سخنان به اصطلاح قالبی و باسما‌ئی به مردم تحویل دهند و هم زمانی که

توسعه را می‌توان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر از آزادی، رفاه، گسترش فرصت‌ها و انتخابات و برقراری اصول حقوق بشر در جامعه مدنی تعریف کرد

می‌خواستند به استدلال و احتیاج در مباحث خامض بپردازند. غلو و اغراق در ذکر مشکلات و موانع توسعه کشورهای استعمارزده، حاجت ارباب‌ها را از نظر توجیه منطقی استعمار پرآورده می‌کرد و بار مسئولیت عقب‌ماندگی مردمان مستعمرات و کمسک به بهبود حال آنان را از دوش ارباب‌ها برمی‌داشت. از نشانه‌های بارز ایدئولوژی‌های جنبش‌های رهایی‌بخش مردم مستعمرات و نیز مرام‌های آنان بعد از جنگ دوم جهانی، اعتراض به این طرز تفکر استعمارگران بود. بدین گونه آونگ انحراف از حقیقت، از یک انتها به انتهای دیگر به نوسان درآمد.^{۳۴}

۳- شرایط و موقعیت جغرافیایی

ایران به دلیل مکان جغرافیایی برجسته‌اش بدون در نظر گرفتن کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و دریای عمان با داشتن مرز خشکی مستقیم دارای همسایه و از این حیث مکان هشتم دنیا و چنانچه همسایگان مرز جنوبی آبی خود را در نظر بگیریم دارای ۱۳ همسایه و از حیث تعداد

همسایگان رتبه سوم جهان را دارا هستیم. چنانچه دایره‌ای ترسیم شود، تمامی آنها در محیط آن قرار می‌گیرند.

این موقعیت به همراه وسعت و تنوع آب‌وهوایی، شرایط کشاورزی و دامپروری برجسته را فراهم می‌کرد، از همین رو بارها مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته و خساراتی سنگین را متحمل شده و قدرت انباشت سرمایه را به صورت مداوم نیافته و هرگاه رونقی حاصل شده به دلیل فساد حاکمان و خاندان آنان، ثروت‌ها از دست داده شده و یا توسط مهاجمان به یغما برده شد. اما ایران علیرغم همه این عوامل توانست تا امروز پابند. یکی از بارزترین مسائل برجسته تاریخ ایران این است که بارها مورد هجوم مهاجمین بیگانه قرار گرفته و بسار دیگر سرریزند از زیر ضربات این تهاجم‌ها به پاخاسته، توان یافته و دگر باره با نیروی حیات جدید، جان تازه‌ای گرفته است. اما اثرات این تهاجم‌ها در قالب عدم انباشت پایدار سرمایه و تجارت علمی، بر پیکر توسعه نیافتگی کشورمان جراحاتی قابل توجه بر جای گذاشته است.

۴- کم‌آبی

"ضمناً خشکی آب‌وهوا، جز در نواحی آبی، باعث عدم کشت و زرع در اکثر نواحی مملکت شده است. قلت رودخانه‌های بزرگ، ایران را از روش ارزان و قابل اعتماد آبیاری سیلابی که در دوره نیل معمول است محروم بساخته است و - جز در خوزستان حتی ایران را از سیستم سنجیده و حساس آبیاری مداوم توسط نهرا و پندها که به‌طور سنتی در بین‌النهرین به کار گرفته می‌شود بی‌نصیب ساخته است. در عوض، ایران اجباراً بر تونل‌های زیرزمینی کم‌عرض و گران‌دل بسته - قنات - که آب را از کمرکش تپه‌ها به نواحی مسطح منتقل می‌کنند [تأکید ورزیده است] این قنات مستلزم حفاظت و امنیت دائمی است و به سادگی قابل تخریب است."^{۳۵}

۵- ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای

در هفت قرن گذشته، بیشتر حکومت‌های ایران مبتنی بر ملوک‌الطوایفی و قبیله‌ای بوده و به همین دلیل یک تمرکز پایدار توانست شکل بگیرد و دولتی با اقتدار مداوم تشکیل نشد. تغییر مکرر حکومت‌های مبتنی بر دامداری و کشاورزی ارتقا نیافته، زمینه بروز علم و فناوری را سلب و عمدتاً

کشورمان محدود به تجاربت و تولید کالاهای ساده کشاورزی بود و نه مصنوعات دارای ارزش افزوده بیشتر.

"کم آبی و خشکی، اراضی وسیعی را برای چادرنشینی ایجاد کرده است، چرا که در ایران نواحی گسترده‌ای وجود دارد که در آنها دامپروری بهترین استفاده اقتصادی از خاک - و یا حتی تنها استفاده ممکن - به‌شمار می‌رود. عشایر چادرنشین همیشه نقش مهمی در تاریخ ایران داشت که هم حیات اقتصادی و اجتماعی آن را غنی می‌ساخت و هم اینکه مسائل مهمی برای دولت آن ایجاد می‌کرد."^(۷)

"تہاجمات عشیرہای نشانگر تبیین گسترده و عمیق از ادوار سلسہای است. چند خاندان از خاندان‌های سلطنتی ایران مانند سلجوقیان، ایلخانیان، تیموریان، صفویان، زندیه و قاجاریه با قدرت عشیرہای صاحب تاج و تخت شده‌اند. این الگو، توسط مورخ و جامعه‌شناس قرن چهاردهم، ابن خلدون، با تحقیق و بررسی ماهرانہای مورد تجزیہ و تحلیل قرار گرفته است. سلسلہ جدید در روزهای نخستین خود پریوند، خویشاوندی‌اش یا عشیرہ منتقلہ کہ برای نیل بہ فشار داخلی و دفاع خارجی، نیروی مسلح تہیہ می‌دید تکیہ می‌کرد، اما چندین نیروی همسان اساس این روال را از بیخ و بن می‌تراشید. زندگی اسکان یافته، تمدن و عیاشی، قوام و خصوصیات نظامی عشیرہ منتقلہ را تحلیل می‌برد. ضمناً پادشاه یا ایجاد یک دیوانسالاری کشوری و ارتش ثابت کہ متشکل از غلامان، مستخدمین و یا اتباع دیگر بود اتکای این عشیرہ را بر مردان قبیلہ تضعیف می‌کرد. سرانجام واگذاری املاک یا قدرت تأدیہ مالیات، درآزای حقوق بہ اشراف قبایل و یا سایر اشراف، منعی را بہ تحلیل می‌برد کہ حکومت در آمد اصلی‌اش را از آن بہ دست می‌آورد و همین مسئلہ بہ کسادی دم‌افزون مالی می‌انجامید. بدین ترتیب نقش‌ها و نارضایتی‌هایی کہ ایجاد می‌شد دولت را بہ قدری تضعیف می‌کرد کہ شکافی برای تہاجم یا شورش جدیدی توسط قبایل دیگر فراهم می‌ساخت."^(۸)

این بافت عشیرہای و قبیله‌ای کہ تا سده اخیر ادامه یافت، از عوامل بسیار تأثیرگذار در عدم تحول نظام مبادله و بہ وجود آمدن کالای صنعتی و یا تولیدی بود.

ساختار در دور باطل خود گرفتار می‌گردید. در همان زمان در اروپا، نظام قبیله و فتودالی روبه انحطاط می‌رفت، آدام اسمیت در «ثروت ملل» این دگرگونی را بہ زیبایی بہ تصویر کشیدہ است:

"در کشوری کہ از تجارت خارجی و هیچ یک از مصنوعات بدیعه برخوردار نبود، یک مالک بزرگ بخش اعظم [اضافہ تولید ملک خود را صرف] تودہ کثیری از ریزہ خواران و وابستگان می‌کرد. اما آنچه تہادہای فتودالی ہرگز نمی‌توانستند بہ وجود آورند، فعالیت‌های خاموش و نامحسوس در تجارت خارجی و صناعت، آہستہ آہستہ پدید آورد. این فعالیت‌ها رفتہ رفتہ برای مالکان بزرگ چیزهایی را تہیہ کرد کہ بتوانند در مقابل آن، ہمہ اضافہ تولید ملک خود را مبادلہ کنند. وقتی مخارج شخصی مالکان بزرگ بدین طریق افزایش پذیرفت، ناگزیر تعداد ریزہ خواران آنان کم کم کاهش یافت، تا بالاخرہ ہمگی [از خدمت ارباب] مرخص شدند. بر

نوع صنایع ما در حال حاضر - اگر نخواهیم تعصب بہ خرج دهیم - بہ جز برخی زمینہ‌ها از انواع با فناوری پایین بوده و دست نیاز و تعامل با خارج باید داشته باشیم. نوع محصولات صادراتی ما ہم نشان دہندہ این واقعیت تلخ است

اثر کنار رفتن نیروی کار غیر لازم، اضافہ تولید بیشتری بہ دست مالکان افتاد، کہ راہ خرج کردن شخصی آن را بازرگانان و صنعتگران، بہ همان شیوہ سابق، بہ آنان نشان دادند و همین موضوع [یعنی توسعہ کالاهای تجاری و صنعتی و علاقہ مالک بہ خریداری آنها] باعث گردید کہ مالکان بخواہند کہ پھرہ مالکانہ خود را، بہ بیش از آنچه شرایط زمین اجازہ می‌داد، افزایش دهند. رعایا فقط بہ یک شرط، حاضر بہ موافقت با این افزایش بودند و آن اینکہ تصرف آنان در اراضی برای چند سالی [کہ بازگشت سرمایہ و سودشان، کفایت می‌کرد] محترم بماند. خودپرستی پھرہزہ مالک او را بہ قبول این شرط وادار کرد؛ بنہای اجارہ دراز مدت اراضی از اینجاست. پس از آنکہ رعایا بدین طریق استقلال یافتند و ریزہ خواران اخراج شدند، مالکان بزرگ قدرت متوقف کردن حکومت قانون و ایجاد بی‌نظمی در کشور

را از دست دادند. بہ این ترتیب انقلاب پراہمیتی بہ سود اجتماع بہ دست دو طبقہ از مردم کہ کمترین نیتی بہ خدمتگزاری اجتماع نداشتند پدید آمد. انگیزہ منحصر بہ فرد مالکان بزرگ، بر آوردن امیال حاصل از کود کانه تہرین خودپرستی‌های آنان بود، و عمل بازرگانان و پیشہ‌وران با توجہ بہ منافع خصوصی خود. هیچ یک از این دو طبقہ آگاہی و قدرت پیش‌بینی آن انقلاب بزرگی را نداشت، کہ حماقت آن یک و صناعت این دیگری در حال تکوین آن بود."^(۹)

۶- عدم تمرکز و پایداری مرکز حکومت ترکیب کورستان‌ها و جلگہ‌ها، و این واقعیت کہ مرکز ایران کویر (تورفہ) غیر قابل سکونتی است، باعث گردیدہ کہ اکثر جمعیت ایران در حواشی آن متمرکز شوند و این بہ آن معنی است کہ پایتخت ہمیشہ بہ صورت دورہ‌ای بودہ کہ یک قسمتش بہ خاطر تعویض جای مرکز حکومت بودہ است. از این رو در خلال شش قرن گذشتہ مرکز سیاسی نہ تہا در اروپای غربی (پاریس، لندن، ادینبورگ، وین، کپنہاگ و لیسبون) بلکہ در خاورمیانہ ہم (استانبول، قاهرہ، بغداد، دمشق و دہلی) همین شہرہا بودہ است و حال آن کہ طی ہمین دورہ قسمت اعظم و یا کل ناحیہ ایران از طریق بیش از نہ شہر ادارہ می‌شد: تبریز، سلطانیہ، اردبیل، ہرات، قزوین، اصفہان، شیراز، مشهد و تہران."^(۱۰)

بدین ترتیب با توجہ بہ محدودیت‌های حاصل از نبود امنیت جادہ‌ها، مشکلات طبیعی جادہ‌ها (همچون کویری و یا کورستانی بودن) و دور بودن مراکز حکومتی، چنین تعددی توان اثباتش دانش، مرادہ سهل و آسان تبادلات (چہ بہ لحاظ فن و چہ اندیشہ و...) را در جامعہ ایرانی با محدودیت بسیار روبہ روی کرد.

البتہ این موارد معدود تہا بخشی از حقایق عدم توسعہ یافتگی اقتصادی است. بہ فہرست بالا می‌توان، علم آموزش در دسترس آحاد جامعہ، عدم رشد اندیشہ و... را اضافہ نمود.

۱۱- چرا ایران در طول تاریخ نتوانست همچون کشورهای دیگر بہ توسعہ دست یابد؟
تہ موانع عمومی در پرسش قبلی در حد درک خودادشاہہ کردم، اکنون بہ جنبہ‌های دیگری از موانع "توسعہ اقتصادی" در کشورمان می‌پردازم:

الف- عدم ایجاد و گسترش صنایع مکانیک کشورمان در قرون مورد بحث بہ دلایلی کہ تہا چند مورد آن قبلاً ذکر شد، نتوانست در خلق و نوآوری صنایع مکانیک پیشرفتی بنماید. می‌دانیم برای تولید، چہ در بخش صنعتی و چہ در بخش

د کشاورزی، و وجود ماشین آلات می تواند به تولید انبوه و قدرت بیشتر در مبادله و در نتیجه به انباشت سرمایه حاصل از تولید و ارزش افزوده واقعی بینجامد. حتی امور کشاورزی ما، تا حدود ۵۰ سال پیش هم هنوز مبتنی بر ابزار ابتدایی صورت می پذیرفت. متأسفانه در ابلاغ و ساخت ماشین آلات نتوانستیم قدمی برداریم و از این رو از قافله توسعه اقتصادی و فنی فاصله بعدی به وجود آمد.

از دوره تهاجم ویرانگر مغولان هیچ گونه پیشرفت تکنیکی حاصل نشد و تبلی و کاهلی در جامعه ریشه دواند. شاردن در مشاهدات خود که مزبور به حدود ۱۶۶۰ میلادی است وضعیت را چنین به تصویر کشیده است: "پیشهوران که ضعیف و تبلی هستند" و "هیچ اشتیاقی به اختراعات و اکتشافات جدید نشان نمی دهند" (۱۱).

در یکصدسال اخیر تنها به ورود ماشین آلات و تجهیزات اقدام کرده ایم و برای این کار مبالغ هنگفتی پرداخت نموده و می نمایم. هم اکنون نیز متأسفانه گرفتار این محدودیت هستیم. اکنون افزون بر آن، صنایع الکترونیک، صنایع شیمیایی و... نیز به آن اضافه گردیده. نوع صنایع ما در حال حاضر - اگر نخواهیم تعصب به خرج دهیم - به جز برخی زمینه ها از انواع با فناوری پایین بوده و دست نیاز و تعامل با خارج باید داشته باشیم. نوع محصولات صادراتی ما هم نشان دهنده این واقعیت تلخ است.

ب- عدم گسترش آموزش همگانی

برخلاف اروپا از دوره رنسانس به بعد، به دلیل گستردگی سرزمین و روابط عشیره ای و قبیله ای در کشورمان، اشرافیت شکل گرفته و عدم آینده نگری حاکمانی که به فساد آلوده بودند تا زمان رجل افتخار آفرین ایران، میرزا ابوالقاسم امیر کبیر، امکان شیوع آموزش همگانی فراهم نشد. مکتبخانه های موجود نیز برای فرزندان نجبا بوده و محدوده های آموزش ساده مورد نیاز دیوانسالاران حکومتی و یا آموزه های دینی در آن صورت می پذیرفت و علوم پایه و یاقینی مدنظر قرار نمی گرفت. بدین روی دانش قابل مبادله ای خلق نمی شد تا بر اثر این تبادل اثر مستقیم و یا غیر مستقیم برای جامعه ایرانی فراهم شود.

ج- عدم مکتوب نمودن تجارب و دقت در داده ها

یکی از دلایل قابل توجه، عدم ضبط و ثبت نکردن تجارب، شکست ها و تحلیل های حاصل از آن می باشد که در این خصوص ضعیف مفرط در جامعه پدید آمد. دست کم تا قبل

از تهاجم ایلمار مغول، هم اقتصاد کشورمان رونقی داشت (گرچه با رونق قبل از حمله اعراب قابل مقایسه نیست) و هم در مباحث علمی مستندات مثبتی وجود دارد، اما به نحو غریبی، در دوران حکومت های ملوک الطوائفی این عارضه، مزمن شد. حتی در زمینه ثبت تاریخی و داده های آماری کمی نیز نمی توان به یک منبع قابل اتکا تکیه کرد. کنسول انگلیس در سال ۱۸۴۸ میلادی ابراز می دارد "در ایران به ندرت اتفاق می افتد که دو نوع آمار در مورد یک مسئله بخصوص، حتی در زمانی که منبع هر دو آمار یکی باشد، با همدیگر جور در بیاید." (۱۲)

این شباهت عجیبی به وضعیت امروز ما دارد و نشان می دهد که کم دقتی و عدم اهتمام به امور، با صبر و فهم عمیق، از امراض و آفات اجتماعی مزمن کشورمان است.



کدامیک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به شمار می آید؟

لقد پاسخ پرسش شما می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خودکامگی فکری و عدم فراهم نمودن امکان مشارکت فراگیر نخبگان در فرایند و تدوین برنامه ریزی های توسعه

- گرایش های ذهنی رسوب یافته از دوران ملوک الطوائفی و عشیره ای به صورت قومی گرایی در به کار گیری امکانات مادی کشور

- استعمار در شکل غیر مستقیم و تمامیت خواهی برخی از دولت های توسعه یافته و پیشرفته

- فقر دانش و علم کاربردی، که ناشی از عدم آموزش مناسب و کیفی است

- عدم تمرکز مراکز تصمیم گیری جمعی و مشارکتی

نقش مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار، ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را در توسعه ایران توضیح دهید؟

لقد پاسخ به این پرسش و با توجه به پاسخ های قبلی، تنها به عوامل مذهب و ثروت نفت می پردازم:

مذهب: مذهب به خودی خود مانع توسعه نیست، بلکه تفسیر نابجا و همسو با امیال مشخص و غالب شدن گرایش خرافاتی است که می تواند آن را به عامل بازدارنده تبدیل کند. برعکس چنانچه تفسیر زیبا و ذاتی آن حاکم شود، قادر به ایجاد زمینه مستحکم و پایدار بوده و باعث شتاب در توسعه خواهد شد.

آقای دکتر علوی به نظریه ماکس وبر در خصوص نقش مذهب در توسعه اشاره کردند، جنبه بسته و منفی دین را ما در شمشیر و قناره پندان اموی، عباسی، غزنوی، سلجوقی، چنگیزی، تیموری و هولاکوی نیز دیده ایم و در خط سیر دینی قرون وسطایی غرب نیز قتل ها، ویرانی ها و رفتارهای ضد انسانی صلیبون را خوانده ایم و می دانیم که دستگاه تفتیش عقاید چگونه گالیله ها را زمین گیر و جیوردانو پروتو و یان هوس را در خرمن آتش سوزانده و حرکت های علمی و مردمی را با آتش و شمشیر پاسخ داده است.

اگر در مذهب شیعه خود نگاه کنیم، می توانیم داوری درست، داد گری، معاونت، مردمسالاری، پویایی و توسعه را در کلام مولای متقیان مشاهده کنیم. در اینجا به ذکر پاره ای از بیانات ایشان پسند می کنم:

"اما باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج، چون خراج بدون آبادانی به دست نیاید و آن که بدون آبادانی خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاک کند و حکومتش چند روز بیش نباید بنابر این اگر مردم از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا قطع سهمیه آب، یا خشکسالی، یا دگرگونی وضع زمین بر اثر غرقاب، یا بی آبی شکوه نمودند به آنان تا هر قدر که فکر می کنی موجب بهبود وضعشان خواهد شد، تخفیف بده و مبادا این تخفیف بر تو گران آید، زیرا این ذخیره ای است که آن را به صورت آبادانی و زیباسازی به تو باز خواهند گردانید... زیرا هر باری را که بر دوش کشور آباد گذاری، تحمل تواند کرد ولی بی تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به مال اندوزی، بدگمانی آنها به ماندن خویش و کم بهره گی شان در عبرت گیری

از گردش روزگار است. (۱۲)

در جایی دیگر مولای متقیان ضمن برشماری اهمیت مراتب حکومتی اداره جامعه پس از نام بردن از لشکریان، قاضیان، کارگزاران و منشیان به زیبایی هر چه تمام تر می‌فرمایند: "و همه اینان استواری نخواهند یافت مگر به وسیله بازرگانان و صنعت پیشگان که به کار خود به امید سود رو آورند و بازارهای بدیشان رونق یابد، و کار و کسب آنان از دست دیگران ساخته نیست." (۱۳)

در جایی دیگر موتور محرکه توسعه اقتصادی را زیباتر به تصویر می‌کشند.

"و اما در مورد بازرگانان و صنعتگران، نصیحت پذیر باش و آنان را به نیکی بند ده، چه پیشه‌وری که مقیم و ثابت است و چه آن که با دارایش در رفت و آمد است و چه کسی که به نیروی تن کسب روزی کند، زیرا اینان سرچشمه‌های سودها و مایه آسایش و راحتی‌اند و این منافع را از سرزمین‌های دور دست و وادی‌های پرت و از دریا، بیابان، کوه، دشت قلمرو تو فراهم آورند؛ نقاطی که نه مردم را توانی است تا در آن گرد آیند و نه جراتی که به آن پا گذارند." (۱۴)

در اینجا توجه به نظریه شوپتیر که منبع انرژی توسعه اقتصادی را افراد نوآور می‌داند و وی آنان را کارآفرین می‌نامد (۱۵) شباهت‌هایی قابل درک را به ذهن متبادر می‌کند.

بایان نکات فوق، قضاوت در خصوص مذهب را به عهده خواننده عزیز این سطور می‌گذارم:

نفت؛ نفت و ازهای است که در پس خود، می‌تواند بیسم و امید را همزمان داشته باشد؛ بیسم از آن رو که این نعمتی است خدادادی و سهیل الوصول که بدون هیچ گونه تلاش و به راحتی می‌تواند در دستان ما باشد و همسان رنگ سباهش به دلیل حرص و آز ابنای بشری، در به کارگیری ناآوایش حاصلی جز شوریدبختی، کاهلی و عقب‌ماندگی به همراه نداشته باشد. اما امید و دلستگی به این ماده سیال و مؤثر را باید از زاویه دیگری هم دید، زاویه‌ای که با بهره‌برداری حق‌شناسانه از این موهبت و با تغییر و به کارگیری آن در راستای خلق مزیت‌ها و نه اتکا به مزیت و همچنین الزام حفظ سهم نسل‌های آینده، که باید با ارزشی بیشتر به آنان تحویل بدهیم و خود را در گرداب روزمرگی رها نکنیم.

به برداشت شخصی من، با رایج کردن واژه "مزیت نسبی" در ادبیات توسعه اقتصادی و تمرکز عجیب بر آن، نمی‌توانم آن را خالی از اغراض سیاسی و سلطه‌گری بدانم. مصداق‌های بسیاری از کشورهای خارج شده از مدار

عقب‌ماندگی وجود دارد که هیچ‌گونه مزیت نسبی نداشته‌اند، آنها خود مزیت خلق کرده‌اند، برای نمونه کره جنوبی یکی از این مصداق‌های بارز است. پیش از کره، کشور ژاپن به این مهم دست یافته بود.

ظواهر فریبنده واژه "مزیت نسبی" تاکنون ناکامی‌های فراوانی را برای این کشور فراهم کرده که به صورت روشن‌تر به آن اشاره خواهم نمود. از سوئی، من اعتقاد زیادی در به کارگیری وسیع واژه "توهم توپله" نیز نداشته و ندارم، اما نفت، جزء موارد استثنایی است که دیدگاهم در این زمینه مثبت است و آن را وسیله‌ای برای استعمار کردن و تأمین خواسته‌های نظام‌های سلطه می‌دانم. از کشف اولین چاه نفت در کشورمان

در ادبیات توسعه اقتصادی و تمرکز عجیب بر آن، نمی‌توانم آن را خالی از اغراض سیاسی و سلطه‌گری بدانم. مصداق‌های بسیاری از کشورهای خارج شده از مدار عقب‌ماندگی وجود دارد که هیچ‌گونه مزیت نسبی نداشته‌اند، آنها خود مزیت خلق کرده‌اند، برای نمونه کره جنوبی یکی از این مصداق‌های بارز است. پیش از کره، کشور ژاپن به این مهم دست یافته بود

در سال ۱۲۸۷ شمسی در منطقه نفتون، پیش از یکصدسال می‌گذرد، یکی از نکاتی که به این علم اعتماد دامن می‌زند، همین بس که پس از گذشت یک قرن هنوز برای استخراج، پالایش و فرایند آن نیازمند اجتنبی هستیم. با کشف و استخراج اولین چاه نفت در کشورمان "تحولی جدید در عرصه سیاسی، اقتصادی جهان شروع گردید، زیرا دولت استعمارگر انگلستان در پی محاسبات، کارشناسان اقتصادی-سیاسی درصدد برآمد تا به‌طور مستقیم‌تری در این پروژه عظیم مشارکت نماید و سهام داری را خریداری کرد. این هدف تا جنگ جهانی اول حاصل شد و پس از آن دولت استعمارگر انگلستان خود مالک بی‌رقیب منابع عظیم نفتی ایران در بخش‌های جنوب و جنوب شرقی شد." (۱۶)

از آنجا که روز به روز نقش این ماده زیرزمینی در توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته سلطه‌گر بیشتر حیاتی می‌گردد، دیگر کشورها همچون امریکا و شوروی نیز پس از جنگ اول جهانی به نوعی در صدر رخنه کردن به این حوزه ارزشمند بودند. این دو کشور برای رسیدن به این هدف، حداقل از دو شیوه پیروی کردند که راه اول همان تلاش برای سهمین شدن در دیگر حوزه‌های نفتی ایران بود، اما از آنجا که این روش در شرایط تسلط انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس بر بخش‌های مختلف چندان کارایی نشان نداد، از روش دومی بهره گرفتند و آن توسل جستن به نیروهای بومی و ایرانی بود." (۱۸)

اثرات این روی آوری به تیره‌های بومی را در مقاطع مختلف می‌توان لمس کرده، از این رو نمی‌توان به‌طور قطع منکر این واقعیت شد که به هر حال عوامل داخلی استعمار به اشکال بسیار پیچیده و غامض نقش خود را ایفا نمی‌کنند. یکی از موارد شک برانگیز مصرفی کردن غیر قابل تصور جامعه با منابع حاصل از نفت می‌باشد و نه منابع حاصل از ارزش افزوده تولید واقعی ملی. در اینجا به سخنان دو مسئول در کشورمان در دو مقطع زمانی بسنده می‌کنم:

"... من معتقدم که معجزه اقتصادی ایران بین سال‌های (۱۳۵۲-۱۳۴۲) صورت گرفت، یعنی قبل از بالارفتن در آمدن نفت که ما واقعاً رشدی فوق‌العاده کردیم. اگر یادمان باشد، رشد سالانه، به معنی واقعی کلمه، یعنی Real Growth یا Growth in real term در مدت این ده سال ۱۷/۲ درصد بود، در حالی که در این دوره تورم به‌طور متوسط در سال یک و یک چهارم (۱/۲۵) درصد بود، اما با افزایش در آمدن نفت، تمام نظم‌هایی که با ضربه و حوصله و با خون دل ظرف سال‌ها گذاشته شده بود از هم پاشید." (۱۹)

"به هر حال لطمه‌ای که افزایش قیمت نفت در یک دوره به ما وارد کرد این بود که نظام زندگی ما را به هم ریخت، اولاً در برنامه‌های دولتی اثری را که داشت به نظر می‌رسد خیلی اثر سازنده‌ای نبود. برنامه‌های بلندپروازانه‌ای که با توجه به آن درآمدهایی که حاصل شده بود طراحی گردید و ریخت‌پاش‌های زیادی انجام گرفت که در زندگی مردم به نسبت آن روزگار تأثیر گذاشت. با توجه به اینکه اصولاً مردم ایران کمتر اهل تاباقت سرمایه یا پس‌انداز هستند به هر حال بر ایشان تأثیر گذاشته و ما را در حال حاضر با مشکل مصرف زاید بر میزان مورد نیاز روبه‌رو ساخت و هم اینکه در دستگاه کلی عمومی کشور ریخت‌پاش

هست و مردم ما هم به آن غارتگر زدند. (۱۰) طنز تاریخ این است که ما هیچ گاه از تجارت تاریخی خود درس نگرفته‌ایم. چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می‌دانید، پیرامون عناصر آن توضیحاتی ارائه دهید؟

متفکران اخیر کشورمان از جنبه‌های متعددی به این موضوع پرداخته‌اند. از آنجا که در حوزه ارائه عقاید و نظرات، سعی خود را بر "توسعه اقتصادی" (بنا به دلایلی که در ابتدا اشاره کردم) محدود نمودم در خصوص فرهنگ، بهترین منبعی که تاکنون به آن برخوردیم، نظرات گروه مشاوران دانشگاه هاروارد بوده که برای تدوین برنامه‌های عمرانی دوم و سوم قبل از انقلاب به ایران دعوت شده بودند. به دلیل این که آنها طی مدت طولانی ۵ سال در ایران حضور داشته‌اند به روش علمی کاربردی و موشکافانه، به بررسی و تحلیل خصوصیات فرهنگی جامعه ایرانی خصوصاً در فصل دوم کتاب خود پرداخته‌اند. از خوانندگان علاقمند این سطور دعوت می‌نمایم که به مطالعه این کتاب اقدام نمایند. به برخی از جنبه‌ها در حد توان خود اشاره می‌کنم.

۱- عدم شفافیت قواعد اداره جامعه و به کارگیری من غیر حق واژه‌ها

برای روشن شدن این موضوع از یک مثال تاریخی استفاده می‌کنم. آقای مهندس سبحانی پیشتر مثالی زیبا از امیرآنتونوس، از فرماندهان کوروش بزرگ، عرضه کردند؛ کوروشی که به عنوان فخر ایران، در ظرف مکانسی و زمانی خود، دوست و دشمن به صحیح‌العمل بودن و نیک کردار بودن شهره بوده و هنوز برخی از رویه‌های وی می‌تواند برای کشورداری مفید باشد. عموماً ما، در مؤسسه سلسله‌های پادشاهی کشورمان، خصوصیات مشابهه می‌کنیم که در جانشینان عمدتاً فاسد آنها نمی‌توانیم آن را به راحتی تغییر دهیم. "بارها و بارها شجاعتی که پادشاهان مؤسس سلسله‌ها و جانشینان بلافضلشان - کوروش، داریوش، ارشک، مهرداد، اردشیر، شاهپور، طغرل بیک، ملکشاه، اسماعیل، عباس، نادرشاه و کریم خان - از خود نشان داده‌اند محو شده و در میان نسل‌های بعدی آنها تبدیل به افسانه بیهوده است. نمی‌توان انکار کرد که فقدان نوعی اصل وراثت قانونی، وجود قتل‌های پی‌درپی، مثله کردن‌ها یا توقیف پسران، برادران و سایر نامزدهای تاج و تخت که لطمه بر روند تاریخ ایران می‌زد، پس از به قدرت رسیدن یکی دو نسل، خاندان سلطنتی را به شدت تضعیف

می‌نمودند" (۱۱) و بدین ترتیب علیرغم داشتن رونق اقتصادی تا حمله مغول نتوانستیم از توسعه اجتماعی و اقتصادی پایدار بهره‌ای ببریم. برگردیم به مثال تاریخی گفته شده؛ کمبوجیه پس از مرگ کوروش بزرگ، به دلیل ترس از قدرت گرفتن، برادر خود بردیا را کشت. "کمبوجیه بلافاصله پس از مرگ پدر، با دو خواهر خود آتوسا و زکسانا ازدواج کرد... در اصل ازدواج بین خواهر و برادر سنتی پارسی نبوده. کمبوجیه نخست برای ازدواج با خواهرانش تا حدودی احساس خجالت می‌کرد... او برای رفع تردید خود از عالی‌ترین دیوان قضایی کشور فتوایی (در باره نبود مانع برای ازدواج با خواهرانش) گرفت. هفت عضو این دیوان به شیوه‌ای نیکو خود را از مخمضه رها کردند. هیچ قانونی به برادر اجازه ازدواج با خواهرش را نمی‌دهد، اما قانون دیگری وجود دارد که بر اساس آن شاه پارس‌ها هر کاری را که دوست داشته باشد می‌تواند انجام دهد. به این ترتیب دیگر مانعی بر سر راه ازدواج

یکی از موارد شک برانگیز مصرفی کردن غیر قابل تصور جامعه با منابع حاصل از نفت می‌باشد و نه منابع حاصل از ارزش افزوده تولید واقعی ملی

نمود. آتوسا در پارس ماند و فقط زکسانا همراه با کمبوجیه راهی مصر شد. (۱۲) خواننده این سطور به راحتی می‌تواند کاربرد من غیر حق قواعد را لمس کند. متأسفانه به کارگیری من غیر حق از قوانین مبهم و نارسا هنوز بلیه‌ای است که آفت توسعه کشورمان است.

۲- تعارفات و ساده کردن غیر منطقی و بیش از حد مسائل

"شاید چندان بی‌انصافی نباشد اگر بگوییم که تمایل سنتی ایرانیان به تعارفات سبب می‌شود که حتی ایرانی آموزش دیده در امور فنی به سمت پذیرش و تبعیت از خوشایندترین راه‌حل مسئله. کشانده می‌شود، فارغ از اینکه آیا خوشایند بودن و درستی راه‌حل همبستگی کافی با یکدیگر دارند یا نه" (۱۳)

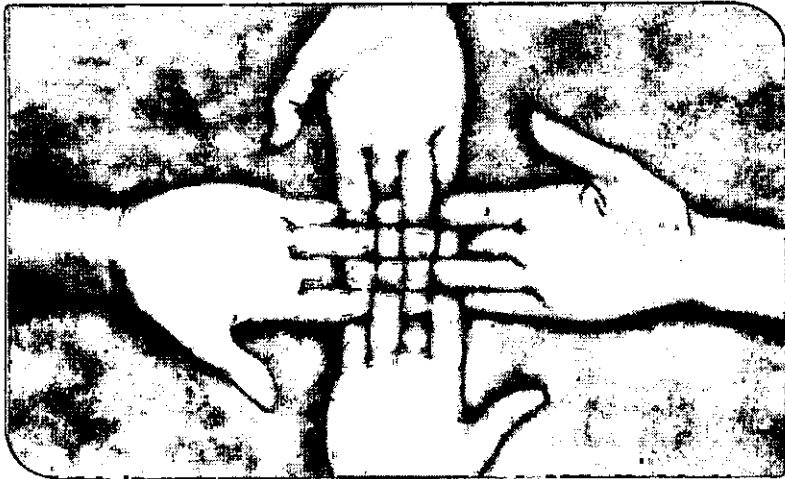
۳- احاله تفکر در خصوص مسائل به فرصت‌نمایی یا دقیقه آخر و تگوش و توقع انجام حل آن به صورت ضربتی
"از همان اول انقلاب مرتب می‌گفتند ضربتی

کار کنیم. ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد. یعنی پل ضربتی ساختیم پل هم با خوردن یک ضربه خراب شد، سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم... حالا ما هم، همه کارهایمان مثل همان یک مقدار آب و تریاک است، یعنی در آن لحظه آخر یکباره مسئله‌ای بر ایمان مطرح می‌شود و حتی در بحث‌های جدی هم به همین نحو است، توی دولت هم این طور است. با طرح یک مسئله، بلافاصله یک کمیسیون تشکیل می‌دهیم و ظرف دو روز مسئله‌ای را که اگر دو سال هم آن را به یک کارشناس بدهیم نمی‌تواند جواب درست و حسابی برای آن بدهد، می‌خواهیم در ظرف دو یا سه روز آن مسئله را حل کنیم و در جلسه آینده در مورد یک مسئله مهم تصمیم بگیریم، این موضوع، همین مشکلات را بر ایمان ایجاد می‌کند که هیچ گاه مانور نداشته‌ایم و یا کمتر توانسته‌ایم کارهای کارشناسی جدی را به حساب بیاوریم." (۱۴)

۴- جابه‌جایی تفکر منافع ملی با منافع شخصی در مناصب حکومتی

"دیوان سالار ایرانی معمولاً فقط شغل را تصاحب نمی‌کند، بلکه در واقع آن شغل را مالک می‌شود. این مالکیت، معرف دارایی است که وی بدون زحمت چندانی آن را حفظ می‌کند. اگر چنین زحمتی وجود داشته باشد، قریب به یقین نشانگر دین وی نسبت به کسی است که این شغل را به وی ارزانی داشته و این زحمت را نیز جدا از محدودیت‌های مستقیم و مترتب بر نفع شخصی می‌توان کاملاً محدود کرد. اگر به این مایلک، به غیر از محدودیت‌های یادشده، کوچکترین تعرضی شود با قاطعیت تمام هدف مقابله قرار خواهد گرفت. تقریباً هر عمل اداری مثبت، نشانه تضعیف این حقوق مالکیت قلمداد خواهد شد و پیش‌بینی تبعات نهایی آن نیز تقریباً غیر ممکن است." (۱۵)

دکتر حسن حبیبی این نگرش را زیباتر به تصویر کشیده‌اند "همین امسال (۱۳۷۷) در قانون اصلاح بودجه سال جاری ۲ درصد یا ۳ درصد از بودجه شرکت‌های دولتی خواستیم. جالب اینکه شرکت‌های دولتی عیناً مثل این بود که می‌خواهند مهر زشان را به دولت بدهند، یعنی ما خودمان هم حق نداریم و این مال زیمان است و یا کسی که بهتر برخورد می‌کردند گویی آن را ارث پدرشان می‌دانند، در صورتی که فقط گفته شده بود این مقدار را در سودتان حساب نکنید و



آن را در ذخیره احتیاطی بگیرد و به عنوان مالیات به دولت بدهد. (۱۶)

۵- خودشیفتگی و پذیرش خارج از منطق

فرهنگ غربی

"در خصوص نخبگان ایرانی تحصیل کرده در خارج، که برای برنامه ریزی "توسعه اقتصادی" به خدمت گرفته شده بودند، موضوع فوق از درجه های جالب به تحلیل کشیده شده است، این عده اکثراً به معنای واقعی در ایران غریب بودند، زیرا به دلیل چند سیال زندگی در خارج از کشور که برخی از آنان مدتی بسیار طولانی اقامت داشتند رنگ و بوی فرهنگ های بیگانه را به خود گرفته بودند. این رنگ و بوی نیز معمولاً

از جنبه های آرمانی (یا حتی اسطوره ای) این فرهنگ ها اخذ شده بود تا واقعیت های آن. آشنایی اندک و گزینشی آنان با این فرهنگ ها احتمالاً سبب این امر بوده است. آنان تحت جبر شرایط یا ویژگی های شخصیتی خود نقش نمایندگان الگوهای فرهنگی را گرفتند که البته به طور کامل هم آن را نفهمیده بودند و خود را با این الگوها به صورت ناقص هم رنگ کرده بودند. در جریان این غربت فرهنگی آنان نه تنها ارتباط خود را با فرهنگ سنتی و بومی قطع کردند، بلکه برای اکثر این افراد عنصر بومی فرهنگ به عنصر بیگانه تبدیل شد، عنصری که تنها در صورت اجبار به زندگی در میان هموطنان باید آن را تحمل کرد. (۱۷)

"به طور کلی، به نظر می رسد جامعه ایرانی، یک خارجی واقعی، را که به طور گریزناپذیر و صادقانه رنگ و بوی فرهنگ جامعه خود را گرفته، بیشتر مورد احترام قرار می دهد تا کسانی که تازه سبک و روش زندگی خارجی ها را پیشه کرده بودند. جامعه ایرانی گروه اخیر را اغلب خائن به مردم، تمدن و ارزش های سنتی خود تلقی می کرد. (۱۸)

۶- تشکیلاتی و عدم مدارا در مقابل نظرات مختلف

"تمایز منازعات فکری و منازعات شخصی که در اکثر جوامع، کاری بسیار دشوار است در جامعه ایران عملاً ناممکن می شود. در این کشور، حمله به هر اندیشه ای غالباً معادل یا حمله به صاحب آن اندیشه تلقی می شود و به این ترتیب، آن را اهانت آمیز می دانند، نه سودمند. همواره های فکری که ما آن را امر معمول در منازعات علمی تلقی می کنیم و دست کم به فهم مسائل و اگر نه به حل

آنها می انجامد در ایران، معمولاً فضای تضاد و خصومت پدید می آورد... در برخوردهای فکری در ایران آنچه راه حل مسئله به نظر می رسد معمولاً راه حل نیست، بلکه نوعی سازش ناپایداری است که با متقاعد شدن یا تغییر نگرش فرد چندان سر و کار ندارد. در این شرایط، چون افراد با یکدیگر برخورد شخصی می کنند نه عقیدتی، برخوردها معمولاً با صف آرایی و یاری گیری علیه یکدیگر حل می شود، نه با برهان و استدلال. در این صف آرایی، پیشقراولان افکار به پایگاه تجمع گروه های رقیب تبدیل می شوند. این گروه ها وجه مشترک خود را در عناصری می جویند که بسیار دور از ملاحظات خاص برخورد فکری مورد نظر است. در این شرایط روشن است که هر فکر نو، نه با معیار حقانیت ذاتی خود، بلکه حسب میزان ماندگاری آن در نقش سلاخی در جنگ قدرت سنجنیده می شود در چنین محیطی چون سازش و مصالحه بر اساس چگونگی موازنه قوا

شاید چندان بی انصافی نباشد اگر بگوییم که تمایل سنتی ایرانیان به تعارفات سبب می شود که حتی ایرانی آموزش دیده در امور فنی، به سمت پذیرش و تبعیت از خوشایندترین راه حل مسئله کشانده می شود، فارغ از اینکه آیا خوشایند بودن و درستی راه حل همبستگی کافی با یکدیگر دارند یا نه

صورت می گیرد، نه نیروی برهان و استدلال، و چون بلوک های قدرت به طور مصلحتی، نه از روی ایمان و اعتقاد به همبستگی می رسند، قرار و مدارها و تفاهات ناپایدار و زودگذرند. به این ترتیب، دنیای منازعات مستدل و منطقی به عرصه ظهور قدرت های متخاصم و ناپایدار تبدیل می شود و در میان این هیاهو ها صدای عقل که غالباً ضعیف است، خاموش می شود... وضعیت فوق در جوامع توسعه یافته نیز وجود دارد و هر گفته خلاف آن، ادعایی احقمانه است، اما در این جوامع، مبارزه فکری به غیر از قواعد فوق، قواعد پذیرفته شده دیگری دارد. فلسفه اجتماعی، سنت های آکادمیک و ساختار نهادهای سیاسی همه به عنوان اهرم هایی بسیار قوی ضامن آن هستند که در درازمدت هر اندیشه ای تنها به خاطر شایستگی هایش می تواند دوام آورد و حتی شاید به تنهایی، به نام نامی عقل و استدلال حاکمیت یابد، فضای فکری که ما در آن کار می کردیم از این نظر بسیار ناامید کننده بود" (۱۹)

۷- نداشتن ثبات قدم در تگوش ها

"در بین کارکنان ایرانی سازمان برنامه که در خارج نیز تحصیل کرده اند] حالتی نزدیک به جنون دوران نوجوانی ایجاد شده است. این حالت در قالب چرخش های ناگهانی همکاران ایرانی ما در نگرش ها، افکار و چشم اندازهای کاری تجسم پیدا می کند یا در این حالت به طور عجیبی ذهنیت های شرقی و غربی را به هم ترکیب می کنند. دآوری های ارزشی که در چارچوب این ترکیب ذهنی انجام می شود، چه غربی ها و چه ایرانیان غرب نرفته را به تعجب وامی دارد. (۲۰)

این ویژگی به دلیل عدم بردباری در فهم کامل و دست نیافتن به شناخت مسایل و آشفتگی در

اندیشه است، زیرا "آنجا که شناخت در میان باشد اندیشه‌ها هماهنگند." (۳۱)

۹- نداشتن انضباط

"برای مثال، کارکنان سازمان، هریک به نحوی انضباط سازمانی را تفسیر کنند. هر کسی خمیرمایه اقدامات انضباطی را به مفهوم اعمال آن در مورد کارکنان زیردست خود تعبیر می‌کند. انضباط شرایط توفیق گروه در عملکرد خود به‌شمار نیامده، بلکه با ملاحظات خاص کسب شهرت و امتیاز مخلوط می‌شود. در چند مورد استثنایی، مدیران متهور برخی از واحدهای مدیریت امور اقتصادی کوشش کردند تا رژیم اداری انضباطی برپا کنند. این تلاش‌ها بدون استثنا به ایجاد تشریفات بی‌حد و حصر اداری بین مدیر و کارکنان انجامید و بار سنگین کارها را تماماً به دوش مدیران منتقل کرد؛ نیاز به گفتن نیست که تحت چنین شرایطی تمام کارکنان ناراحت و رنجیده خاطر می‌شوند." (۳۲)

۱۰- عدم سخت‌کوشی و آسان‌گیری

مسائل

"سخت‌کوشی؛ کاری نیست که به دست و پنجه نرم کردن با سنگ‌های سخت در معادن منحصر شده باشد. در جهان تحقیق نیز چنین کاری جای خاص خود را دارد و با همان دلایل خاص کار معدن انجام می‌شود. در واقع، معدن کاران با این اعتقاد به کارهای سخت می‌پردازند که گردآوری خرده‌سنگ‌ها به کشف مواد ارزشمند و اگر نگوئیم گرانبهائی انجامد. تحقیق باخصلت کندوکاو جدی در حقایق، همچون کارهای معدن، فعالیتی پرزحمت و گاهی ناامیدکننده است، اما این کندوکاو همواره ضرورت دارد. تحقیق از پایه‌های اساسی اکتشافات بشری است و محور تحقیق را تلاش جانفروسی علمی تشکیل می‌دهد. عدم درک این حقیقت، تلاش علمی فرد را در همان پایه کیمیاگری گذشتگان می‌گذارد. با وجود همه اینها، چنان نگرش‌هایی در میان نخبگان روشنفکر ایران حاکم بود که آنان را از وقف انرژی خود برای کار تحقیقاتی بازمی‌داشت و به یافتن راه‌حل‌هایی برای مسائل مورد تحقیق کشاند که لزوماً آسان‌تر نیست، اما بر مطلقاً تر هستند." (۳۳)

۱۱- ابهام و کلی‌گویی در اهداف و بیان مسائل در جهت خوشایند مسئولان

"آخرین نمایش قدرت هنگامی بود که برنامه‌ریزان در حضور وزرا، برنامه سوم را به

شاه تقدیم کردند و شاه در مقابل چشم وزرا، مندرجات آن را تأیید و امضا کرد.

این عمل هر چند به‌خوبی انجام شد، اما هیچ چیز را تعیین نکرد. این برنامه هنگامی که مورد تأیید شاه قرار گرفت چیزی جز بیانیه ایمان و اعتقاد به آینده کشور نبود، به سختی می‌توان گفت که دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی به‌غیر از تمهید کلی به اندیشه‌های مبهم توسعه و پیشرفت، به تعهدات دیگری تن داده بودند. مسائل واقعی که باید حل می‌شد و تصمیمات حیاتی که باید اتخاذ می‌شد موضوعاتی بود که هنوز تعریف نشده بودند. کل مسئله عملاً به بیابان برهوت نیروهای اداری و سیاسی کشور افکنده شد، نیروهایی که خود موضوع اصلی و مورد توجه این گزارش بوده‌اند." (۳۴)

در همین خصوص دکتر استیگلیتز (برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱) نیز تعبیر بسیار زیبایی ارائه داده است: "با کمال تأسف و البته نه‌چندان تعجب‌آور، در دوره‌ای که عضو و سپس رئیس شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید بودم، و نیز در نانک‌جهانی می‌دیدم که غالباً تصمیمات به‌ایده‌نویزی و با سیاست آلوده‌اند. در نتیجه اقدامات خبط‌آمیز بسیاری صورت می‌گرفت، اقداماتی که

در ایران حمله به هر
اندیشه‌ای غالباً معادل با حمله
به صاحب آن اندیشه تلقی
می‌شود و به این ترتیب، آن
راهانت آمیز می‌دانند، نه
سودمند

به حل مشکل موجود کمکی نمی‌کرد، ولی در خدمت منافع و یا باورهای صاحبان قدرت بود. بی‌بروردیوه، روشنفکر فرانسوی، نوشته است که سیاستمداران نیاز دارند مثل دانشمندان عمل کنند و وارد بحث‌های علمی بشوند که مبتنی بر قرائن و شواهد متقن است. متأسفانه اکثر عکس این روی می‌دهد؛ یعنی دانشمندان در ارائه توصیه‌های سیاست‌گذاری، سیاست‌زده می‌شوند و شواهد را چنان تغییر می‌دهند که با تمایلات مسئولان بخوانند." (۳۵)

همان گونه که از اسوالد و دروورو قبلاً نقل نمودم، برای رسیدن به راه‌حل، چهاره‌ای دیگر وجود ندارد.

چهاره‌کارهایی برای رفع یا تقلیل آن موانع ارائه می‌دهید؟

تجارب این پرسش‌ها در حوزه توسعه اندیشه و علوم اجتماعی است. اجازه می‌خواهم ترکیب پرسش را تغییر دهم که چه راهکارهایی برای رفع موانع "توسعه اقتصادی" ارائه می‌دهید؟

در ابتدا می‌خواهم از شعر مولانا کمک بگیرم؛ هر که گوید جمله حق است، او شقی / هر که گوید جمله باطل، او سبخی. ما پس از انقلاب و حتی تا حدودی پیش از انقلاب (در حد زمان و مکان خودش که به برخی از محدودیت‌ها در پرسش قبلی به آن اشارت رفت) از نظر "رشد اقتصادی" دستاوردهای چشمگیری داشته‌ایم، اما مفهوم "توسعه اقتصادی" نتوانسته است جاری گردد. کافی است به آمارهای کمی همچون توزیع نیروی برق، بهداشت، آموزش و تولیدهای پایه همچون فولاد، پتروشیمی و... نظری افکنده شود تا حقایق مسئولیتی که در بحبوحه نداشتن برنامه مبتنی بر راهبرد منسجم توسعه، تلاش نموده‌اند پامال نشود.

پرسش در این است که چگونه همین دستاوردهای کمی، پایدار نبوده و با عوج‌ج‌ج‌های متعدد روبرو می‌گردیم؟ آیا نباید تردید کنیم که در رویه و مسیر خود ممکن است اشتباه کرده باشیم و شجاعت پذیرش آن را داشته باشیم؟

از این رو تنها به معدودی از نکات که به اعتقاد من می‌تواند مفید باشد اشاره می‌کنم:

الف - بهادادن به علم در جایگاه قطعیت دارد؛ مشروعیت علم در امور واقع در حوزه علم را باید پذیرفت، "در تصمیمی که علم می‌تواند بگیرد، هیچ کس در هیچ‌جایی حق ندارد دخالت کند. مجلس کشور حق ندارد در تصمیمات علمی دخالت کند." (۳۶)

ب - خلق مزیت: چنانچه از اتکای صرف بر "مزیت نسبی" دوری گزینیم و به عنوان ابزار کمی و یا کاتالیزور از آن، با جهت‌گیری اصلی در "خلق مزیت" حرکت کنیم، می‌توانیم در راستای ارتقای توسعه، سهولت بیشتر و پایه پردوامی را در اختیار داشته باشیم.

ج - مشارکت و ترکیب بهینه مردم‌سالاری و دولت در امر برنامه‌ریزی: در شماره ۵۴ نشریه چشم‌انداز ایران، طی مصاحبه‌ای تجارب توسعه‌صنعتی کشور کره جنوبی را در تشکیل هیست‌برنامه‌ریزی توسعه تشریح نمودم. به‌تازگی در کتابی که از فریخته ایران - زنده‌یاد دکتر حسین عظیمی آرانی - می‌خواندم مشاهده کردم که ایشان بسیار علمی‌تروفنی تر، با عنایت

به فرهنگ و سنت جامعه ایرانی راه حل بسیار کاربردی، بدین مضمون ارائه نمودند:

"کار برنامه ریزی در ایران کارمندی شده است، یعنی مادر تدوین برنامه های توسعه مان از تجربه واقعی و از علم واقعی به اندازه کافی و به صورت نهادی استفاده نمی کنیم، در حالی که مثلاً اگر بخواهیم در عرصه صنعت دست برنامه ریزی کنیم باید کمیونی به وجود آید و سپس برای عضویت در کمیسیون باید سراغ چند مدیر پر تجربه، با سابقه و درگیر در کار صنعت رفت که شایستگی خود را نشان داده اند، کسانی که در مجتمع های بزرگ مدیر بوده و با مسائل آن آشنا هستند. از سوی دیگر باید در مجامع فکری جست و جو کرد و چند نفر را که درباره صنعت ایران فکر کرده اند به عضویت این کمیسیون در آورد. همچنین باید برویم سراغ تشکیلات حرفه ای، کارفرمایی و کاریگری. به این ترتیب شورایی تشکیل می شود که در آن هم تجربه است، هم علم و هم تشکیلات موجود در جامعه. چنین سازمانی پس از تشکیل باید اختیار تصمیم گیری داشته باشد. در اینجا مسئله نقش سازمان برنامه به میان می آید. سازمان برنامه باید دبیرخانه آن شورا باشد، نه تهیه کننده برنامه، یعنی شورای مذکور، تصمیم می گیرد و در کنار او سازمان برنامه، اطلاعات را جمع آوری می کند، تصمیمات متخذه را در مدل اقتصادی قرار می دهد و نتایج مثبت و منفی آنها را می سنجد و در اختیار شورا قرار می دهد تا شورا با توجه به نتایج آن تصمیم، آن را رد یا ابقا کند. برنامه ای که به این ترتیب تدوین شود، دست پخت مدیران خیره، متخصصان و سازمان های حرفه ای است، یعنی کاری است علمی - تخصصی... اما نه اینکه شورای برنامه ریزی ایجاد کنید و وزیر و معاون و دو سه نفر دیگر را انتخاب کنید و بعد هم به این شورا صرفاً نقش مشورتی بدهید... آنچه از این مجموعه به دست می آید چیزی نیست جز یک برنامه کارمندی... یعنی اولاً باید شورا هایی داشته باشیم که افراد سرشناس بخش های جامعه عضو آنها باشند و ضمناً دارای قدرت تصمیم گیری هم باشند." (۳۷)

۵. ثبات تصمیم گیری و نهادهای متمرکز: متناسفانه قوانین ما از آنجا که عموماً مبتنی بر یک کارشناسی مستند و محاسبه شده نیست، کلی گویی و ابهام فراوان دارد و با عنایت به همین محدودیت، خاصیت کشسانی و تفسیر سلیقه ای به خود می گیرد، از این رو باید برنامه ریزی های توسعه، مبتنی بر راهبردهای دقیق و اهداف مشخص تدوین و تصمیمات متن و غیر قابل خدشه برای عدم تغییر

آن فراهم شود.

از میان مکاتب اقتصادی و اجتماعی جهان کدام مکتب را به نظرات خود نزدیکتر می دانید؟

لقد عین اینکه مکاتب اقتصادی را ذخیره ی بدیل و ارزشمند جامعه انسانی می دانم، اما آنها را به تنهایی چاره گشا می دانم. عدم کارایی نسبی هر یک از این مکاتب در سطح جهان، با چالش های جدی روبرو است. اعتقاد دارم ترکیب بهینه دولت و بازار، مبتنی بر فرهنگ و سنت های هر جامعه از روی خلوص نیت چاره ساز است، از این رو به باور من تمسک به کلام خداوند در قرآن مجید... ان الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سوءً لیس له رادعاً (به راستی که خداوند برای هیچ قومی چیزی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان خود دگرگونی را تجربه کنند). (رعد: ۱۱)

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (و برای آدمی هیچ نمی ماند جز سرمایه تلاش و کوشش او) (نجم: ۳۸)

با در نظر گرفتن بیانات مولای متقیان در نامه موسوم به فرمان مالک اشتر و همچنین الگوسازی مبتنی بر فرهنگ و سنت ملی (بخش های مفید و غیر خرافی آن) و مدنظر قرار دادن نظریه ارتباط (البرت او. هیرشمن)، کارآفرین نوآور (جوزف شومپتر) و ترکیب دولت - بازار (کارل پولانی) و انطباق اندیشمندان آنها با شرایط ملی می توان پایه هایی مطمئن برای " توسعه اقتصادی " کشورمان فراهم آورد. از آنجا که در کشورمان " توسعه سیاسی " متقدم بر توسعه اندیشه و اقتصاد شده است (۳۸) به دشواری راه حل ها برای دو مقوله حیاتی و مهم اندیشه و سیاست آگاهی دارم و برای آن صلاحیتی در خود نمی بینم و در حوزه توسعه اقتصادی نیز آماده پذیرش انتقادها هستم.

پس نوشت:

- ۱- دکتر محمد قلی یوسفی، استراتژی های رشد و توسعه اقتصادی، نشرنی، ۱۳۸۱
- ۲- گونا میردال، درآمد آسیایی، ترجمه دکتر منوچهر لهری، نشر امیرکبیر، سال ۱۳۶۶، صفحه ۱۶
- ۳- مسوالات و درو، افسانه توسعه، ترجمه دکتر محمود عبدالله زاده، نشر اختران، ۱۳۸۳، صفحه ۱۶
- ۴- گونا میردال، همان، صفحه ۱۷

- ۱- چهارلز میسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر گستره، ۱۳۶۹، صفحه ۶
- ۲- همان، صفحه ۲
- ۳- چهارلز میسوی، همان، صفحه ۷
- ۴- آدم اسمیت و ثروت ملی، دکتر محمدعلی کاتوزیان، نشر کتاب های جیبی، ۱۳۸۱، صفحه ۱۶۹
- ۵- چهارلز میسوی، همان، صفحه ۵
- ۶- همان، صفحه ۱۶
- ۷- همان، صفحه ۲۹
- ۸- نامه ۵۳ (فرمان مالک اشتر)، نهج البلاغه پاریس، ترجمه سید جمال الدین دین پرور، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹، صفحه ۴۴۳
- ۹- همان، صفحه ۴۵۹
- ۱۰- همان، صفحه ۴۶۶
- ۱۱- پروفسور Jan Egerberg، A Guide to Schumpeter، مرکز فن آوری، نوآوری و فرهنگ، دانشگاه اسلوا
- ۱۲- صنعت نفت ایران، دانشنامه آزاد ویکی پدیا
- ۱۳- همان
- ۱۴- عبدالله مجیدی، خاطرات شفاهی، نشر صفحه سفید، ۱۳۸۵، صفحه
- ۱۵- دکتر حسن حبیبی، مجموعه مقالات همایش ۵۰ سال برنامه ریزی توسعه در ایران، نشر مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، ۱۳۷۸، صفحه ۲۹
- ۱۶- چهارلز میسوی، همان، صفحه ۲۹
- ۱۷- دکتر والتر هیتس، داروش و ایراتیان، ترجمه پرویز رحیمی، نشر ماهی، ۱۳۸۸، صفحه ۱۲۲
- ۱۸- دکتر تاس ایچ. مک لئود، برنامه ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، نشر نی، ۱۳۷۷، صفحه ۳۳
- ۱۹- دکتر حسن حبیبی، همان، صفحه ۲۰
- ۲۰- دکتر تاس ایچ. مک لئود، همان، صفحه ۶۱
- ۲۱- دکتر حسن حبیبی، همان، صفحه ۲۲
- ۲۲- دکتر تاس ایچ. مک لئود، همان، صفحه ۴۹
- ۲۳- همان، صفحه ۵۰
- ۲۴- همان، صفحه ۵۲
- ۲۵- همان، صفحه ۵۷
- ۲۶- زرتشت (گاتها)، نشریه چستا، اردیبهشت ۱۳۲۲، صفحه ۹
- ۲۷- دکتر تاس ایچ. مک لئود، همان، صفحه ۵۹
- ۲۸- همان، صفحه ۶۹
- ۲۹- همان، صفحه ۱۵۸
- ۳۰- جوزف استیگلیتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، ۱۳۸۴، صفحه ۱۶
- ۳۱- دکتر حسین عظیمی، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، صفحه ۶۶
- ۳۲- همان، صفحه ۱۲۲
- ۳۳- دکتر صادق افروغ، سیاست خیریه تابناک، کد خبر ۸۰۷۵۰۵